

● گفتگو با

دکتر عبدالحسین فرزاد - قسمت دوم

شعر فلسطین در صف نخست فاتحان آینده...

□ ملیحه شمعدانی



دوره دوم

... دوره دوم سرگذشت شعر فلسطین - که من آن را
مهمترین دوران تراژدی فلسطین می‌دانم - از ۱۹۱۷ تا
یعنی سال اعلامیه بالفور آغاز می‌شود و به سال
۱۹۴۸، سال اعلام موجودیت کشور اسرائیل پایان
می‌یابد.

چنان که عرض کردم مقارن صدور اعلامیه بالفور،
یکی از شاعران مسیحی لبنانی، «ودیع البستانی» که در
آن هنگام معاون غیرنظامی یکی از سربازان انگلیسی
بود، بآیدن نوشته «انجمن یهودیان» بر سر در یکی از
اتاقهای فرمانداری حيفا، آن را علامتی شوم دانسته و
احساس ناامنی کرده بود و خطاب به انگلیسی‌ها
سروده بود که: ما به سوی شما دست یاری دراز کردیم،
اما اکنون می‌ترسم که شما به ما پشت کنید.

در حقیقت این نخستین جرقه در شعر سال ۱۹۱۷
می‌باشد. چرا که این شاعر به دنبال بیت فوق، بنیان
کاخ سلطنت یهود را در فلسطین با چشم بصیرت
می‌بیند و آن را پیش‌بینی می‌کند.
به هر حال در شعر این دوره چند موضوع محوره و به
اصطلاح تم اصلی اشعار شاعران بوده است:

- ۱- مبارزه علیه بریتانیا به عنوان عامل پیشبرد
منویات صهیونیسم و نیز خود صهیونیسم.
- ۲- تأیید و مدح مبارزان و قهرمانان انقلابی.
- ۳- خریداری زمینهای فلسطین توسط یهودیان
مهاجر.

مبارزه علیه انگلیس با شعر ودیع البستانی آغاز
شد. بعدها جنبش اعراب پیش از آن که علیه
صهیونیسم باشد علیه بریتانیا بود. از جمله قیام
عزالدین قسام در ۱۹۳۵، جهه واقعی بریتانیا را برای
اعراب فلسطین کاملاً آشکار کرد.
ابراهیم طوقان، از شاعران مقتدر و مبارز
فلسطینی بود که سخت به انگلستان تاخت و
لرد بالفور را به جهت اعلامیه‌اش به یاد انتقاد گرفت:

■ در سال ۱۹۳۶ یک سال پس از

شهادت عزالدین قسام،

پادشاه عربستان سعودی و پادشاه

عراق و امیر ماوراء اردن

و امام یمن طی پیام مشترکی از

فلسطینیان خواستند که

دست از آشوب بردارند تا

بریتانیا بتواند عدالت را برقرار کند!

■ شاعران فلسطینی در حقیقت

در سه جبهه مبارزه می‌کردند: جبهه

اصلی (صهیونیست‌ها)،

جبهه بریتانیا، و

جبهه حُکام و امرای وابسته عرب

ای بالفور آنچه در جام خودداری خون شهیدانست
و جباهای آن، زنهار که ترا نفریبد
آنها روح شهیدانست که بسوی تو می‌جهد
□ یعنی همان انگلستانی که روزگاری از سوی
اعراب تنها حامی و دوستدار آنان تلقی می‌شد،
اکنون به صورت دشمنی سرسخت و فریب‌کار
درآمده بود... عکس‌العمل انگلیس در این میان
چه بود؟

■ عکس‌العمل انگلیس این بود که خودش را به
سران جاه طلب و سرمست اعراب نزدیک می‌کرد و با
وعده دادن به آنها، شورشها را از رونق می‌انداخت، به
طوری که مبارزان و شاعران فلسطین در حقیقت در سه
جبهه مبارزه می‌کردند: جبهه اصلی یعنی
صهیونیست‌ها، جبهه بریتانیا و جبهه حُکام و امرای
وابسته عرب. مثلاً در سال ۱۹۳۶، یعنی یک سال پس از
شهادت عزالدین قسام، اعراب فلسطین اقدام به قیام
مسلحانه کردند، اما رهبران عرب، یعنی پادشاه
عربستان سعودی، پادشاه عراق، امیر ماوراء اردن و
امام یمن در همان سال پیام مشترکی برای مبارزان
فلسطینی صادر کردند. محتوای پیام جالب است. این
حضرات از فلسطینیان خواسته بودند که دست از
آشوب و اعتصاب بکشند تا بریتانیا بتواند عدالت و
آرامش را برقرار سازد و به این ترتیب، ملت فلسطین
چشم به سایر توده‌های اعراب داشتند، و آنان نیز به
فریادرسی آمدند.

□ می‌دانیم که قدس، برای ادیان اسلامی،
مسیحیت و یهود، شهری مقدس است. چرا که
حضرت رسول(ص) در شب معراج
از مسجدالاقصی عروج کرد و براق را در کنار
دیوار ندبه بست و نیز آن مسجد، اولین قبله
مسلمین بود. برای مسیحیان و یهودیان هم که
تقدس آن روشن است. آیا شاعران فلسطین به این
بُعد فلسطینی نظر داشته‌اند؟

■ بله، صد در صد. حتی از این بُعد قدسیت و

حرمت آن برای تهییج و شوراندن مردم سود برده اند. مثلاً «محمود محمد صادق» یکی از شاعران مصر در شعری پاپ را مخاطب قرار می دهد و می گوید: غریبان مسیحی، یهودیان را برای غصب خانه مسیح یاری می کنند، در حالی که عربها حافظان حقیقی آنجا هستند و قرآن هم به تقدس خانه مسیح (ع) اشاره دارد.

معراج پیامبر سخت مورد توجه شاعران بوده است. از جمله سلیمان زهیر شاعر لبنانی در شعر خود «ذکر المعراج» عظمت این رخداد دینی را به اعراب گوشزد می کند.

محمد مهدی الجواهری، شاعر بلند آوازه عرب در شعر «فلسطین خونین» می گوید: هنوز زخمی که مسلمانان در اندلس برداشتند بهبود نیافته است که زخم فلسطین دهان گشوده است... اندلس رفت و در پی آن فلسطین و کعبه و حرم نیز خواهد رفت.

جالب است که در این دوره ها شخصیت صلاح الدین ایوبی سخت مورد توجه شاعران قرار می گیرد و او را که از قهرمانان فاتح جنگهای صلیبی بود و بیت المقدس را فتح کرد، یاد می آورند، مثلاً رشید سلیم خوری، صلاح الدین را فرا می خواند تا سراز لحد بردارد و دوباره بیت المقدس را فتح کند.

شاعر دیگری می گوید:

کجاست شمشیر صلاح الدین، که اینان را از تجاوز بازدارد.

به دنبال این گونه اشعار، شاعران همواره سخن از جهاد به میان می آورند و همانند روزگار جنگهای صلیبی مردم را به جهاد یا صلیبیون جدید دعوت می کنند. از جمله شعر زیبای علی محمودطه، (۱۹۰۱-۱۹۴۹) «نداء الفداء» است که آن را پیش از جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل سروده است. این شعر با آهنگ محمد عبدالوهاب مشهورترین آهنگساز معاصر عرب، به عنوان سرودی میهنی در وطن العربی محبوبیت پیدا کرد.

این شعر به صراحت، دعوت به جهاد می کند: شمشیر از نیام برکش که زین پس روزگار در نیام ماندن شمشیر نیست جالب است که شاعران مسیحی نیز همچون شاعران مسلمان دم از جهاد علیه صهیونیستها می زدند.

یکی از شاعران و نقدنویسان مسیحی عرب به نام «مارون عبود» پا را از این هم فراتر گذاشته و با ناسیونالیست های عرب هم آواز شده می گوید:

من پیش از آنکه مسیحی باشم با مسلمان عرب هستم و بدینگونه عرب می میرم مارون عبود اسم این شعرش را «محمد مارون» نامیده است.

آیا شاعران، بجز صلاح الدین ایوبی از قهرمانان دیگری نام برده اند؟

بله، بیشتر قهرمانان مبارزان همعصر خود را ستوده اند. افرادی چون عزالدین قسام، شیخ فرحان سعدی و امثال آنها را.

عبدالکریم الکریمی (۱۹۱۱-۱۹۸۱) در شعر مشهور خودش، «لهب القاصد» پس از حمله به سران سازشکار و خانن عرب ازدو شهیدی که نام بر دم تقدیر می کند و می گوید:

به پا خیزید که خون شهید از هر طرف در فریاد است به پا خیزید و اتوار عزالدین قسام را برقله ها بنگرید که چگونه الهام بخش راز جاودانگی است بنگرید برپیشانی شیخ فرحان، مهر سجود را که با زبان روزه چو شیران سرزده راه شهادت را در می نوردد.

اصولاً در همین فترت است که جنبشها بیشتر رنگ مذهبی به خود می گیرد و دین به عنوان مهمترین اهرم از سوی متفکران و مبارزان تلقی میشود تا آنجا که مسأله عربیه و ناسیونالیسم را تحت الشعاع قرار میدهد. در همین برهه است که انجمنها و سازمانهای مذهبی فراوان ایجاد میشود که مهمترین آنها «جمعیت اخوان المسلمین» و «مصر جوان» است. این گروهها در کشاندن توده مصر به صحنه پیکار با صهیونیسم بسیار سودمند بودند، به طوری که بعدها مصر در خط مقدم جبهه مبارزه قرار گرفت.

اصولاً پس از جنگ جهانی اول و به هم ریختن اوضاع سیاسی و اقتصادی جهان به ویژه اعراب تمایلات مذهبی شدیدی در میان اعراب، خصوصاً مصری ها پیدا شد.

جالب است بدانید که تنها در مصر بیش از چهل نشریه با گرایش اسلامی بعد از جنگ منتشر میشده است، همه این نشریات اعم از مصری و الجزایری و سایر بلاد اسلامی با مقالات آتشین خود فلسطین را بعنوان کانون اسلام گرم نگاه می داشتند و همواره و اسلما سرمی دادند.

کمتر شاعری است که در مورد خریداری زمینهای فلسطین، خاموش مانده باشد، بخصوص بعد از اعلامیه بالفور که همگی احساس کردند فلسطین دارد از دست می رود.

پس از تشکیل کانون ملی یهود و خریداری بسیاری از زمینها، بریتانیا بخشهایی از اراضی یهود را به عنوان زمینهای دولتی به مدت ۹۹ سال به کانون یهود، اجاره داد، این هم از شگردهای این استعمارگر پیر بود. شاعر توانای فلسطین «ابراهیم طوقان» در شعر زیبای سماسیر (دلالها) که در ۱۹۳۵ سروده، می گوید:

سمسارها ننگ کشورند...

گویا بدبختی کشور برای رفاه آنان است... همچنین در جای دیگر سران سازشکار فلسطین را

مسخره می کند و می گوید: ماججدنا افضالکم غیرانا

لم نزل فی نفوسنا امنیة فی یدینا بقیة من بلاد

فاستریحوای لاتطیر البقیة (فضائل و کارگزاری شما مورد تائید ماست، اما همواره در دل خود آرزوهایی داریم، باقیمانده سرزمینمان در دستهایمان است، پس بیسایید تا این باقیمانده کشور از دست نبرد...!) سپس در جای دیگر می گوید: جامه ای را که امروز به تن داریم فردا مالک نخواهیم بود.

طوقان حرف حساس این است که گفتگو و بحث بی فایده است، باید اعمالی قهرمانانه و متهورانه انجام داد. حرفی که سالها بعد «نزار قبانی» شاعر سوری تکرارش کرد. نزار قبانی گفت: آزادی فلسطین چیزی نیست که آن را جلور در سازمان ملل گدایی کنیم، بلکه آزادی فلسطین از دهانه تفنگها و مسلسلها شلیک

می شود. به بیان دیگر اسرائیل باید از بین برود. این به معنای قتل عام یهودیان نیست، بلکه باید این دروغ و فریبی که به نام دولت اسرائیل جا افتاده است، محو شود.

شاعران دیگر چون «ابوسلمه» نیز فروش زمینها را خیانت دانسته اند، اینان درد می کشیدند وقتی که می دیدند دهکده ها به فروش می رسد و ساکنان عرب آنان که کشاورزان ساده ای بودند، رانده می شدند. ابوسلمه در شعر غم انگیزی که پس از فروش «وادی الحواریت» به وسیله یکی از فتودالهای لبنان صورت گرفت و کشاورزان آن مناطق آواره شدند می سراید:

شاعران وادی الحواریت

با آشیانت وداع کن

روزگار، شاخسار با طراوت تو را خشکانده است «عبدالرحیم محمود» شاعر فلسطینی (متوفی به سال ۱۹۴۸) هنگامی که ملک سعود بن عبدالعزیز در ۱۹۳۵ به دیدار فلسطین آمده بود، شعری سرود و در برابر ملک سعود خواند. او در خلال قصیده گفته بود:

المسجد الاقصی اجنت تزوره

ام جنت من قبل الضیاع تودعه؟ (آیا آمده ای که مسجد الاقصی را زیارت کنی، یا این که آمده ای پیش از نابودی، با او وداع کنی؟) بدین ترتیب، تمامی شاعران فروش زمینها را با نابودی فلسطین برابر می دانستند و از این فاجعه همواره در اشعارشان از خشم و درد گریسته اند.

پیش از آن که گفتگو درباره دوره سوم آغاز شود، می خواستم سؤال کنم که آیا شاعرانی داشته ایم که نسبت به مسأله فلسطین در آن سالها که ذکر کردید، بی اعتنا بوده باشند و یا در جبهه مخالف مبارزان قرار داشته باشند؟

متأسفانه جواب مثبت است. ما شاعران بزرگی داریم که به فلسطین اهمیت چندانی نمی دادند. هرچند که روح آزادیخواهی داشتند، اما به عللی از کنار این مسأله به سادگی می گذشتند. مهمترین این شاعران، امیرالشعرا، احمد شوقی، شاعر نیرومند مصری است. شاعری که می گوید:

وللخربة الحمره باب

بکل ید مضرجة یدق (آزادی خونین را دری است که تنها با دستان بخون آلوده کوبیده می شود)

همین شاعر آنچنانکه باید به فلسطین نمی پردازد، جز چند مورد غیر عمیق در شعر او چیزی نمی توان یافت.

شاعر قوی دیگر، حافظ ابراهیم (۱۸۷۰-۱۹۳۲) است که در مصاحبه پیشین از اشعار او پیرامون آزادی زن صحبت کردم. شگفت است که این شاعر روشنفکر نیز وارد معرکه عظیم فلسطین نشده است. ابراهیم طوقان، شاعر مناضل فلسطین در اشعارش از اینکه فلسطین احمد شوقی و حافظ ابراهیم را متأثر نمی کند، اما ژاپن و ایتالیا آنها را تحت تاثیر قرار می دهد، اظهار تأسف می کند.

به نظر شما علت چه بوده که این شاعران توانا آن طور که انتظار می رفت به فلسطین نپرداخته اند؟

اسناد نشان می دهد که این دو شاعر نسبت به فلسطین همدردی داشته اند. و از همه مسائل و اوضاع

آنجا باخبر بوده اند و حکومت مصر هم از این امر با اطلاع بوده، لذا می توان نتیجه گرفت که این شاعران برخلاف میل باطنی خود، فلسطین را آن طور که باید در اشعار خویش مورد توجه قرار نداده اند تا خاطر دولت و مقامات دولتی را برنیشابند! زیرا در آن صورت احمد شوقی شاید لقب ملك الشعراء و شاعر نیل و امثال این القاب را نمی گرفت.

دوره سوم

بدین ترتیب، شعر فلسطین دشوارترین دوران یأس و نومیدی را پشت سر گذاشت و به مرحله دیگری از جدال و نبرد خویش وارد شد. هر چه فریاد زد، هر چه حق طلبی کرد، هر چه با توده های باایمان و آگاه هم آواز شد، نتوانست از وقوع فاجعه جلوگیری کند و متأسفانه در ۱۹۴۸ فاجعه به وقوع پیوست و دشمن اعلام موجودیت کرد.

در این برهه، یعنی از ۱۹۴۸، سال استقلال اسرائیل تا سال ۱۹۶۷ روزگاری است که هنوز بسیاری از غافلان همچنان به غرب چشم امید داشتند. اهمیت این دوره بدان جهت است که نیمی از نسل آن، فرزندان ی بودند که در دل جدال و مبارزه زاده شدند و رشد کردند، یعنی با تمام وجود زخمها و دردها را احساس می کردند و به بیان دیگر نسلی بودند که در زندان زاده شدند.

شاید بتوان ناکام ماندن کوششها را در برابر تاسیس اسرائیل در این دانست که در مجموع، صهیونیستها در حال و آینده زندگی می کنند، در حالی که اعراب تنها در گذشته زندگی می کردند و عادت داشتند که به قول معروف، آب نیات خوش مزه تاریخ و مفاخر گذشته را بکنند. همچنین جدا بودن حکومتها از ملتها، که دشمن به راحتی با کمک سران و سلاطین خائن بر کشور چیره می گردید.

به هرحال اشعار این دوره در محاصره دو شکست ننگ آور قرارداد: نخست شکست ۱۹۴۸ یعنی ایجاد دولت اسرائیل و دیگری شکست ژوئن ۱۹۶۷.

جالب است بدانید که در این دوره به طرز شگفت انگیزی، رمان و ادبیات داستانی رشد کرد که اگر انشاء الله عمری بود، به طور جداگانه ادبیات داستانی فلسطین را مطرح خواهیم کرد.

موضوع اصلی شعر در این دوره، رنج و شکست و ناکامی است. همچنین تعهد در این دوره نه بعنوان یک شعار ادبی، بلکه بعنوان یک قانون اساسی در شعر عرب درمی آید و به عنوان خطی جداکننده، شاعران را در دو سو قرار می دهد: یا شاعر، متعهد و ضدامپریالیسم می باشد و یا اینکه طرفدار سلطه اوست. حد وسطی وجود ندارد و بی طرفی در حوزه ادب عرب نگویده است. در این برهه است که در ادب عربی، انسان، انسان سیاسی و هنرمند، هنرمند سیاسی می شود.

همچنین شعر نو عرب در این سالهاست که زاییده می شود و خانم «نازک الملائکه» اشعار آزاد خود را ارائه می دهد.

اندیشه بازگشت به فلسطین و مسئله آوارگان نیز از جمله مسائلی است که در شعر این دوره به وفور یافت می شود. در این دوره است که کلمه فدائی به عنوان سمبل مبارزه در همه جا طنین می اندازد. نامی که پشت صهیونیسم از آن می لرزد. نامی بزرگ تر و فراتر از مرگ، نامی که همواره قلب تنیده جوانمردی و فدکاری را زنده نگاه می دارد.

شاعران مطرح این دوره بجز بزرگان گذشته، اینها بودند:

«محمود محمدصدیق» که پیش از این از او نام بردم. اوست که می گوید:

هموطنان من، شمشیرها زبان آور شده اند
«سحیان وایل» و «حسان ثابت» را وداع گوید.
(سحیان از سخنوران عرب بود.)

شاعر دیگر «محمدشمس الدین» شاعر لبنانی است. وی شیعی مذهب و مداح حضرت علی (ع) بود. او از آوارگان و مسائل آنان در اشعارش سخن گفته است. «مصطفی بهجت بدوی» و «احمد قهیمی» نیز از جمله شاعرانی هستند که از آوارگان و بازگشت به فلسطین سخن گفته اند.

مهمترین شاعری که می توان در اشعار او سخنانی تازه پیرامون آوارگان و اصولا فلسطین یافت شاعر بزرگ عراقی پدر شاکر السیاب (۱۹۲۶-۱۹۶۴) است این شاعر شگفت انگیز در ابوالخضیب بصره زاده شد و در ادب عرب و سپس انگلیسی تحصیل کرد. او نخست طرفدار چپ گرایان و مارکسیست ها بود اما بعد علیه آنان برخاست. در پایان عمر فلج شد و در فلاکت و بیماری درگذشت. جنازه او را از کویت به بصره آوردند و در مقبره حسن بصری مدفون شد.

بدرشاکر السیاب با آن که در جوانی مرد و بیش از سی و هشت سال عمر نکرد، به گمان من یک جهش در شعر عرب بود. او افزون بر درهم شکستن افاعیل عروضی شعر، ظرفیتهایی تازه در شعر عرب ایجاد کرد. او ذهن شعر عرب را برای پذیرش اندیشه ها و نگرش های تازه آماده کرد. می توان در نهایت اشعار پایانی او را رئالیسم تصویری نامید، هرچند که او با رمانتیسم آغاز کرده بود. سیاب، درهم پیچیدن فرهنگ، اسطوره و تاریخ و رئالیسم را از «ت. اس. الیوت» شاعر بزرگ انگلیسی زبان آموخته بود. مسأله آشنایی زدایی را نخستین بار در شعر سیاب ملاحظه می کنیم. در حالی که پس از او شاعران عرب به عمد این نوگرایی ها را انجام داده اند، و حال آنکه سیاب عمدی نداشت تا آنجا که در برخی از اشعارش آثار تجدد یافت نمی شود.

از بهترین اشعار سیاب شعر «قافله الضیاع» از دیوان «انشودة المطر» (سرود باران) می باشد. این مجموعه در ۱۹۶۰ منتشر شده است. در قافله الضیاع (کاروان از دست رفتگان) سیاب مصائب آوارگان فلسطینی را به برادرکشی قایل مانند می کند و می گوید که آوارگان از هر نوع حق انسانی محروم شده اند و مثل جانوران در غارها می زیند:

قایل این اخوک؟ این اخوک؟

جمعت السماء

أماها للصبح، كورت النجوم الی نداء

قایل این اخوک؟

یرقدنی خیام اللاجین

(قایل برادرت کجاست؟ برادرت کجاست؟

آسمان خشم خویش را برای فریاد برآوردن گردآورده است
ستارگان برای فریاد برآوردن درهم پیچیده شده اند و می پرسند

قایل برادرت کجاست؟

- در خیمه های آوارگان «فلسطینی»

این شعر نشانگر آن است که سیاب از مساله

پناهندگان و آوارگان فلسطینی سخت دل آزرده است. متأسفانه سران خائن عرب سعی داشتند آوارگان فلسطینی را به نوعی در کشور خودشان مضمحل کنند و از میان ببرند، لذا آنها را آنچنان در فقر و بدبختی نگاه می داشتند که بیچاره ها برای امرار معاش به هر کاری تن درمی دادند. زنانشان را تا سرحد روسپیگری می کشاندند و مردانشان را به جایی می رسانند که مجبور به دزدی و جیب بری شوند. آنان با این عمل می خواستند شخصیت والای فلسطینی ها را ترور کنند تا آنها را از حمایت توده ها و افکار عمومی عرب محروم سازند.

شاعران دیگری چون «کامل سلیمان» و «سلیمان عیسی» نیز درباره آوارگان اشعاری دارند.

شاید بتوان گفت که لطیف ترین اشعار را درباره مسائل حزن انگیز آوارگان خانم «فدوی طوقان» شاعره فلسطینی، سروده است. او خواهر ابراهیم طوقان است (که قبلا درباره اش صحبت شد) «فدوی طوقان» تحت تاثیر قرآن کریم و اشعار مرتبیبی و برادرش ابراهیم شعر می سرود. احساسات رقیق زنانه در شعرش موج می زند: اودر یکی از اشعارش، تصویر زن آواره فلسطینی را ترسیم می کند که کودک گرسنه اش را در آغوش سردش می فشارد و معافه کودک با مادر و این که مادر، کودکش را به یاد وطن غصب شده عاشقانه می بوید و می بوسد، سخت زیبا و تاثیر انگیز است.

دوره چهارم

دوره چهارم از ۱۹۶۷ آغاز می شود یعنی از هنگامی که در ماه ژوئن اعراب از اسرائیل شکست خوردند. این شکست، تنها شکستی نظامی نبود، بلکه شکستی در تمامی ابعاد حیات اعراب بود.

□ ببخشید. چنانکه در گفتگوی پیشین

اشاره کردید، این شکست به دنبال فریب خوردن اعراب از وعده های غربی ها بود. آیا می توان شکست ۱۹۶۷ را مکمل ۱۹۴۸ دانست و به طور کلی آن را دلیلی بر ضعف کلی قوم عرب در آن سالها دانست.

■ من با شما موافق نیستم. در آن سالها قوم عرب وضعی کلی نداشت، بلکه این «سران عرب بودند» که دچار ضعف اخلاقی و شخصیتی بودند و بر مبنای این عدم لیاقت خود دست به دامان غربی ها شده بودند تا کارهایشان را انجام دهند. این توسل و تعبد هنوز هم ادامه دارد.

«نزار قبانی» شاعر نامدار معاصر عرب، شاعری که پس از شکست ژوئن به بهترین وجهی انعکاس این شکست را در رگ و پی وطن العربی، نشان می دهد، می گوید:

لم یبق قیهم لایوبکر ولا عثمان

جمیعهم هیاکل عظیمه فی متحف الزمان

تساقط الفرسان عن سروجهم

واعلنت دویلة الخصیان

واعقل المؤذنون فی بیوتهم والقی الاذان...

ماکان یدعی «بیلا دالشام» یوما

صارفی الجغرافیا «یهودستان»

الله بازمان

لم یبق فی دفاترالتاریخ لاسیف ولا حصان

جمیعهم قدرت کوناعالم وهریوااموالهم

وخلقواوراءهم اطفالهم و انسحوالیل مفاهی الموت و النسیان

جمیعهم تختنوا... تکحلوا... تعطروا
تایلو اغصان خیزران
حتی تنن خالد سوزان و مریم مروان
الله یازمان...

(نه ابوبکر باقیماند و نه عثمان / اینان همه
بیکرهای عظیمی در موزه زمان می باشند / شهسواران
از زین ها به زیر افتادند و دولتک مخنتان اعلان گردید /
مؤذنان را در خانه هاشان زندانی کردند و اذان را
بر انداختند / آنچه که روزگاری، «بلادشام» نامیده
می شد، اکنون در جغرافیا «یهودستان» گردیده است /
خدایا این چه روزگاریست / در اوراق تاریخ نه
شمشیری باقیماند و نه اسبی / همه سواران
کفش هاشان را رها کردند و اموالشان را به در بردند / و
پشت سر خود کودکان را بر جا نهادند و خود به
قهوه خانه های مرگ و فراموشی خزیدند / آنان همه
امرد شدند، سرمه کشیدند و خویشتن را به عطر
آغشتند / و همچون شاخه های خیزران با ناز
می خرامند / تا آنجا که «خالد»، سوزان پنداشته
می شود و «مروان»، مریم / خدایا این چه
روزگاریست؟)

چنان که می بینید نزار قبانی سران عرب را به
سختی به باد دشنام می گیرد و می گوید آنها فقط
خودشان را نجات می دهند و ملت را که در حکم
فرزندانشان هستند بر جای می گذارند.

نزار قبانی بیش از هر شاعری به شکست زونن و
علل آن پرداخته است. او در کتاب زیبایش «داستان
من و شعر» به خوبی این شکست و پیامدهای آنرا مورد
مدافعه قرار داده است. او می گوید همه چیز در جنگ
قابل جبران است. خانه های شکسته، توبه های از بین
رفته... همه و همه جبران می شود، اما قلب شکسته
دیگر قابل پیوند نیست.

باید یادآور شوم که «نزار قبانی» شاعر غزل بود و تا
قبل از ۱۹۶۷ بجز غزل آهنگ غزل نه صد درصد ناپ از او
چیزی سراغ ندارم. اما بعد از این حادثه او تبدیل به
شاعری صد درصد سیاسی و مبارز می شود به طوری که
اشعار او در بسیاری از کشورهای عربی ممنوع اعلام
می شود.

شعر معروف او «هوامش علی دفتر النکسة»
(حاشیه های بر شکستنامه) همچون دینامیت جهان
عرب را لرزاند.

به هر حال به قول نزار قبانی بعد از جنگ زونن
برای شاعر عرب چیزی جز اسب خشم باقی نماند که
بر آن سوار شود.

بدین ترتیب دوران خوشباوری عرب که شعر مثلا
عمر و بن کلتوم تغلبی را مزه مزه می کرد جدا به سر
آمده بود:

اذ بلغ القطام لناصبی
تخرله الجبار ساجدینا
(چون کودک از قبیله ما از شیر گرفته شود / جباران
در برابر او به سجده می افتند.)

نزار قبانی، معشوقی را که در روزگار گذشته داشت
رها کرد، او اکنون معشوقی دیگر دارد یعنی «فلسطین».
او خطاب به اسرائیلیان می گوید:

مواظب باشید
مواظب باشید
در شانته سر هر زن
و در طره گیسوی او، مرگ نهفته است

این شعر یادآور دختران ویتنامی است که با
استفاده از سلاح زیبایی خود سربازان امریکایی را
ناپود می کردند

نزار با فدائیان فلسطینی شعار می دهد که ما
برمی گردیم:

ما از رحم روزگار می آیم همچون جوش آب
از درد حسین (ع) می آیم
از پرتج فاطمه زهرا (ع)...
از آحد می آیم و از بدر
و از غمهای کربلا.

می آیم تا تاریخ و دیگر چیزها را تصحیح کنیم
و کلمات عبری را از اسامی خیابانها
محو کنیم.
در جای دیگر می سراید که:

زنان ما
غمهای فلسطین را بر اشک درختان ترسیم می کنند
و اطفال فلسطین را
در وجدان بشریت به خاک می سپارند.

نزار قبانی، در شعر زیبایی تحت عنوان یاتونس
الخصراء که آن را در مراسم پنجاهمین سال تاسیس
دانشگاه تونس سروده، سخت به سران عرب و غافلان
می تازد:

.. شعراء هذا اليوم جنس ثالث

فالقول فوضی والکلام ضیاب
یتکلمون مع الفراغ فمأهم

عجم اذ انطقوا ولا اعراب
یا تونس الخصراء هذا عالم

بشری به الامی والنصاب
فمن الخلیج الی المحيط قبائل

بطرت فلا فکر ولا آداب
فی عصر زیت الکاوی طلب شاعر

ثوبا و ترفل بالحریر قحاب
یا تونس الخصراء کأسی علقم

أعلی الهزیمه تشرب الانتخاب
والعالم العربی اما نعبه

منذ بوحه او حاکم قصاب
والعالم عربی یخزن نطفه

فی خصیتیة و ربک الوهاب...
من ذاب صدق آن مصر نهودت

فمقام سیدنا الحسین بیاب
ما هده مصر.. فان صلاتها

عبریة و امامها کذاب
شاعران امروز جنس سومی هستند و سخنان آنان

یاوه و همچون بیخار دمه است / با درونی تهی سخن
می گویند و در گفتارشان نه عربند و نه عجم / ای

تونس سر سبز، این روزگاریست که بی مایگان و
کلاهداران در آن ثروتمند می شوند / از خلیج

(فارس) تا اقیانوس (اطلس) قبایل عرب فراوانند که
بدون اندیشه و ادب سرمست جهل خویشند / در

روزگار نفت، شاعر در بی سترعورتی است، در حالیکه
قحیگان جامه حریر می پوشند / ای تونس سرسبز، جام

من تلخ است. آیا در شکست هم، جامها به سلامتی
نوشیده می شود؟... جهان عرب، یا گوسفندی است

که قربانی می شود و یا حاکمی قصاب است / جهان
عرب نفتش را به آلت تناسلیش سرازیر کرده و

می گوید خدا وهاب است! / چه کسی باور می کند که
کشور مصر یهودی شده است و جایگاه امام حسین

(ع) ویران گردیده است؟ / این چه مصری است که
نمازش عبریست و پیشنمازش کذاب؟

تمامی اشعار نزار قبانی همین طور کوبنده و
جوشان است. شاید بتوان گفت که از بسیاری شاعران

عرب، او شاعرتر است و از جهت جوهر شعری
شایسته تر.

شاعر دیگری که همانند نزار قبانی، اهل سوریه
است، اما در این دوره به عنوان شاعر فلسطین و اصولا
زبان ملت عرب، مطرح می شود «آدونیس» می باشد.

«علی احمد سعیده» معروف به آدونیس. شاعری
است که نقش او در شعر عرب به اهمیت از راهاوند و
الیوت در شعر امریکایی و انگلیسی است.
اونوگراترین شاعر معاصر عرب است که به تمامی
ابعاد ادب و شعر عرب آگاه است. آدونیس مبتکر نوعی
نازه از شعر است که ریشه در شعر کلاسیک عرب دارد.
نوع جدیدی از قطعه.

این شاعر توانا معتقد است که تحولی بنیادی
در همه ابعاد زندگی اعراب که عمیقاً ریشه در میراث
فرهنگی عرب داشته باشد می تواند آنان را به قرن
بیستم برساند و متحول کند.

آدونیس شاعری است که در اشعارش به کاویدن
درون می پردازد و از درون به بیرون حرکت می کند.
زبانش در شعر از آن جهت که درونگر است، اندکی
دشوار است و نیاز به تعبیر دارد در هر حال، او اکنون

یکی از شاعران بزرگ عرب است که جهان غرب او را
به رسمیت می شناسد و جوایزی نیز به او داده شده
است. او درباره فلسطین، ریشه دارتر از دیگران
صحبت می کند و در اشعارش اصلاً، شعار نمی دهد:

هان گفتی که شاعری
از کجا می آبی که پوستت را این گونه نرم می یابم

جلاد، صدایم را می شنوی؟
سرش را به تو می بخشم، بگیرش

اما پوستش را به من آرزو، زنهار خراشی نیاید
این پوست برای من سخت گرانهاست

برایم زیراندازی خواهد بود، زیباتر از مخمل
هان گفتی که شاعری!!

آدونیس در این قطعه زیبا، در حقیقت هویت شاعر و
هنرمند امروز عرب را ترسیم می کند و ماحصل
حرفش این است که «هنرمندی که امروز دردها را حس

نکند و از تیر بلاها و رنجه مصون باشد، همچون
گوسفندی است که باید پوست بدون خراش او، دباغی

شود و زیرانداز گردد. چرا که هنرمند امروز است که از
هر سوتیرهای درد به بدنش شلیک می شود و پوستش در

غشایی از تیر قرار دارد.» به قول منتیبی:

رماتی الدهر بالآزراء حتی
فواد فی غشاء من نبال

فصرت اذا اصابتی سهام
تکسرت النصال علی النصال

(روزگار مرا با تیرهای مصیبت هدف قرار داد. تا
آنجا که دل من در پوششی از تیر قرار گرفت پس به

گونه ای شدم که چون تیر به من اصابت می کرد، پیکان
بود که پس از پیکان شکسته می شد.)

همان طور که گفتیم برخورد آدونیس با قضیه
فلسطین و لبنان برخوردی درونی و عمیق است، به

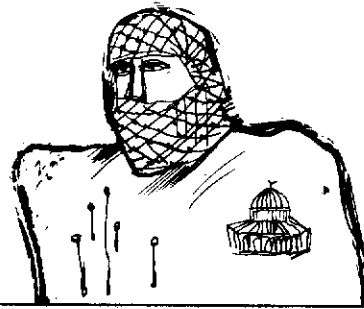
طوری که هرگز این مسایل را جدای از مسایل دیگر
نمی توان در شعر او دید. زیرا شعر او همه چیز است.

یکی از زیباترین و مؤثرترین سروده های آدونیس،
شعر معروف «الرأس والنهر» (سر بریده و رودخانه)

است. این شعر را آدونیس اندکی بعد از شکست
۱۹۶۷ سروده است. این شعر با الهام از حادثه کربلا و

شخصیت والای امام حسین (ع) ساخته شده است.

درجایی از شعر، سربریده می گوید:
 همچون تندراوایی هستم که آذرخشی در بردارم
 و همچون برق که آتش را
 مرا زبانی است
 که مرز نمی شناسد و ساحلها آنرا محدود نمی کند
 و هان! من می گردم
 تا مرزها را در هم شکتم
 تا توفان را بیاموزم...



□ اگر موافقید ادامه گفتگو را روی
 شاعرانی متمرکز کنیم که اهل فلسطین
 هستند و در حقیقت به طور مستقیم درگیر رنج
 و عذاب می باشند.

■ اکنون نمی توان گفت که شاعران عرب بیرون
 از فلسطین در رنج نیستند. اکنون فلسطین زخمی
 است که به اندازه تمام سرزمین های عربی و اسلامی
 دهان باز کرده است.

□ مقصودم این است که مطلب را محدود
 به فلسطین کنیم تا شاعران خود این
 سرزمین مثل محمود درویش و دیگران
 بیشتر مطرح شوند.

■ اشکالی ندارد. فلسطین شاعران فراوانی دارد.
 من مطلب را به دو شاعر که شهرت جهانی دارند و به
 عنوان نمایندگان شعر مقاومت فلسطین به جهان
 شناخته شده اند، محدود می کنم یعنی «محمود درویش»
 و «سمیح القاسم».

محمود درویش، نامی است که با شنیدن آن
 فلسطین و مبارزان دلاوران تداعی می شود. این شاعر
 توانا، قافله سالار گروهی است که قلب تنیده فلسطین
 را همواره زنده نگاه داشته اند و با کلمات خود که در
 حکم گلیول سفید و قرمز است، خون خروشان حیات
 را در رگهای این سرزمین تزریق کرده اند. بی تعارف
 باید بگویم که امروزه اگر فلسطین در ذهن غربی ها
 امری سهل الهضم نیست و به صورت کانونی داغ
 باقیمانده که دست تجاوزگران را می سوزاند، علتش
 فریادهای همین گروه زنده و پرنرزی است که محمود
 درویش در راس آنها قرار دارد. درویش سمبل و نماد
 مبارزه خستگی ناپذیر فلسطین است. شعرش سراسر
 توفان است و خشم، امید است و سرزندگی. من هرگز
 در شعر او نومییدی و یأس ندیدم. او همواره عاشقی از
 دیار فلسطین باقی خواهد ماند و هرگز در عشق، یأس
 را مجالی نیست:

سجل
 أنا عربي

ورقم بطاقتی خمسون الف
 واطفالی ثمانية
 و تاسعمهم... سیاتی بعدصیف
 فهل تغضب...
 سجل... برأس الصفحة الاولى
 انالاکره الناس
 ولا اسطوعلی احد
 ولکنی... اذا ماجعت
 آکل لحم مقتصی
 حذار.. حذار من جوعی
 و من غضبی

در این شعر پر خروش که من اندکی از آن را گفتم
 می گوید: «بنویس من عربم، شماره کارت من ۵۰۰۰

برده ام و او نیز، مرد شماره دو شعر مقاومت فلسطین
 است، سمیح القاسم می باشد. او اکنون ۵۳ سال دارد
 و چند بار هم به ایران سفر کرده است.
 سمیح القاسم می گوید: «افکار و تصورات من از
 عدد ۴۸ نشأت می گیرد.» مقصودش سال ۱۹۴۸
 است که اسرائیل اعلام موجودیت کرد.
 سمیح قاسم، همواره در فلسطین اشغالی مانده
 است.

شعر سمیح القاسم به گمان من شعری عمیق و
 مرموز است. خواننده باید برای ارتباط با شعر او اندکی
 طعم عشق را در بطن درد چشیده باشد. شعرا و عسلی
 است که در میانه تلخی ها در کام خواننده اش می چکد.
 او نیز همچون محمود درویش، شعری پر امید و پر
 صلابت دارد و هرگز مأیوس نمی شود.

یکی از درخشان ترین اشعار سمیح القاسم، که به
 گمان من یکی از زیباترین اشعار معاصر عرب نیز
 می باشد، شعر «رجل غامض» یا مرد مرموزی می باشد
 این شعر، چهره فدایی فلسطینی را ترسیم می کند.

در قسمت نخست شعر، همه درها به روی او بسته
 می شود زندگی او ارزش ندارد اما فقط گلهای یاسمن
 او را دوست دارند. در قسمت دوم شعر حادثه و انقلاب
 رخ می دهد و همه او را می شناسند. و آن هنگامی است
 که با فریاد بلندش آتش درجه کهنسالش زبانه
 می کشد. یعنی برای تور دادن به دیگران به شععی بدل
 می شود.

□ در پایان اگر موافق هستید بگویند که در
 يك نگاه کلی، شعر فلسطین را چگونه
 می بینید. این شعر با درونمایه و پیام خاصی
 که دارد، در کجای تاریخ شعر عرب ایستاده
 است. آیا روزگاری خواهد رسید که مسأله مهم
 دیگری شعر فلسطین را تحت الشعاع قرار
 دهد؟ به طور کلی شما آینده شعر عرب را
 چگونه می بینید؟

■ باید عرض کنم که اگر سالها پیش شعر بلند
 Waste Land (سرزمین بی حاصل) تی.اس.
 الیوت الگوی شاعران عرب و فلسطینی بود، اکنون
 هر يك ازین شاعران خود الیوتی دیگرگونه شده اند. در
 يك نگاه کلی من شعر فلسطین را اکنون زنده تر از
 اشعار شاعر خوب جهان، لورکا می بینم. من می توانم
 ده ها یانیس ریتسوس را در میان اعراب تماشا کنم که
 اشعارشان بیش از اشعار ریتسوس یونانی که از
 کوره های آدم سوزی هیتلر می گفت، موی را بر اندام
 چون دشته می کند. من شعر معین بیسوسورا می خوانم
 که حقیقت و صداقت را از لابلای آوارها، دردوغ با
 لبخند رضایت می سراید به گمان من شعر فلسطین
 اکنون در آغاز ولادت شعر عرب ایستاده است. به بیان
 دیگری، شعر عرب با جفت خود فلسطین به طور طبیعی به
 دنیا آمد و به طور طبیعی رشد می کند و مسلماً آینده ای
 بالنده و پر سعادت خواهد داشت. به گمان من مسأله ای

مهم تر از فلسطین در جهان عرب رخ نخواهد داد و هر چه
 در آینده رخ دهد پیامد این مسأله خواهد بود. لذا هر چه
 اکنون جهان عرب، فرهنگ و ادبیاتش را با سنگ
 فلسطین صیقل دهد و برنده کند، زودتر بازی را
 خواهد برد. من آینده جهان را در غلبه شعر می بینم که
 شعر عرب با حماسه فلسطین درصفت نخست فاتحان
 قرار خواهد داشت.

■ «سمیح القاسم» شاعر بزرگ
 مقاومت فلسطین است که شعرش
 عمیق و مرموز است و پر امید و
 پر صلابت
 ■ اگر سالها پیش شعر «سرزمین
 بی حاصل» الیوت الگوی شاعران
 عرب و فلسطینی بود، امروز هر يك از
 آنان خود الیوتی دیگرگونه شده اند.
 ■ اکنون شعر فلسطین زنده تر از
 شاعرانی مانند لورکا و ریتسوس و
 در آغاز ولادت شعر عرب ایستاده
 است

است. هشت کودک دارم و نهمین، بعد از تابستان
 خواهد آمد. خشمگینی؟ بنویس! بر بالای صفحه اول
 بنویس: من از هیچکس نفرت ندارم. بر هیچکس
 پورش نمی برم. اما چون گرسنه شوم، گوشت تن
 غارتگرانم را می خورم. پس، از گرسنگی و خشم من بر
 حذر باش».

محمود درویش به جهت درک عمیق از مسأله
 فلسطین و نیز شناخت گسترده ای که از رژیم
 صهیونیست اسرائیل دارد اشعارش همواره مورد توجه
 خوانندگان جهان بوده است. در ۱۹۶۹ جایزه آسیایی
 لئوس (Lotus) و در سال ۱۹۸۳ جایزه صلح لنین به
 او اعطا شد.

□ می خواستم نظرتان را درباره هنر شاعری
 درویش منهای محتوای شعر او بدانم.

■ حقیقت این است که شعر محمود درویش بیشتر
 به جهت بعد انسانی آنست که مورد توجه است و گرنه
 از جهت جوهر شعری و فن شاعری هرگز با افرادی
 چون نزار قبانی، قابل مقایسه نیست. صمیمیت، صدق
 عاطفه و جوش و خروش عاشقانه است که شعر او را به
 عنوان فریاد منظوم ملت ستمدیده فلسطین در گوش
 زمان، طنین انداز کرده است.

کلام آخر درباره محمود درویش این که او
 متعهدترین شاعر معاصر عرب است. او در سال ۱۹۴۲
 زاده شد و هنگامی که دولت اسرائیل اعلام موجودیت
 کرد شش سال داشت و هنگام حمله اسرائیل به دهکده
 زادگاهش «بروه» با خانواده اش به جنگل گریخت.
 بنابراین محمود درویش درون زخم زاده شد و همواره
 شعرش زبان حال آتشفشان زخم باقی مانده است.
 شاعر دیگری که من همواره از اشعارش لذت